

دولت در نظام بین الملل

دکتر صمد ظهیری^{۱*}، مهرا ن مولوی^۲

* ۱۱ استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، واحد تبریز، نویسنده مسئول
۲ دانشجوی دکترای حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز

چکیده

در کلیه رویکردهای سیاست بین الملل، دولت به عنوان بازیگر عمده مطرح است. دولت دارای شخصیت حقوقی است که در چهارچوب حقوق بین الملل، حقوق و وظایفی دارد. دولت به شکل جدید آن از زمان انعقاد قرارداد صلح وستفاليا در سال ۱۶۴۸م. یعنی پس از پایان جنگ های سی ساله ی اروپا که میان کاتولیک ها و پروتستان ها جریان داشت پا به عرصه ی وجود نهاد. از آثار عهدنامه ی مزبور، ظهور واحدهای مستقل جدید، توجه بیش تر به حقوق بین الملل برقراری موازنه قدرت و تقویت امنیت دسته جمعی بود. نظام بین المللی در ابتدا بیشتر نظامی اروپایی بود و سپس به نظامی جهانی و بین المللی تبدیل شد. برای آن که نقش دولت را در سیاست بین الملل مشخص کنیم، ضروری است عناصر متشکل آن یعنی مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت را بررسی کرده، تحولاتی که در کارکرد هر یک از آنها پدید آمده است را تجزیه و تحلیل نماییم.

واژه های کلیدی: دولت - حکومت - سرزمین - نظم بین الملل

مقدمه

مفهوم دولت به مثابه یکی از تابعان حقوق بین الملل و نظام بین الملل از آغاز تاکنون دستخوش تحولات بسیاری بوده است. افزایش تعداد دولتها، بویژه از قرن گذشته بدین سو، به نظر منشاء برخی مناقشات بین المللی و در برخی موارد به مخاطره افتادن صلح و امنیت بین المللی بوده است. با وجود اهمیت شایان توجه مفهوم دولت و گذشت مدتها از زمان شکل گیری آن، به ظاهر هنوز تعریف حقوقی قانع کننده و مورد اجماعی در این زمینه وجود ندارد. تنها سندی که به بحث عناصر تشکیل دولت می پردازد "کنوانسیون حقوق و تکالیف دولتها" موسوم به کنوانسیون مونته ویدئو است که در جریان هفتمین کنفرانس دولتهای آمریکایی در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۳ تدوین و در سال ۱۹۳۴ لازم الاجرا شد. ماده ۱ این سند عناصر تشکیل دهنده دولت را چهار عامل (الف) سرزمین، (ب) جمعیت همیشگی، (ج) حکومت و (د) توانایی برقراری ارتباط با سایر دولتها می داند. اصلی که زیربنای این عناصر را تشکیل می دهد موثر بودن در واحد سرزمینی است، یعنی توانایی اعمال حاکمیت به عنوان نهاد مستقل دارای اختیار امور خود.

با وجود گذشت زمان از تصویب این کنوانسیون و منطقه ای بودن آن، شرایط مندرج در این سند اهمیت خود را به عنوان مبنای اصلی تعریف دولت حفظ کرده اند و ضرورت تحقیق این عناصر در بحث دولتهای تازه تاسیس جنبه فرعی یافته است. مفهوم اصطلاح دولت در حقوق و علوم سیاسی، معمولاً به دو مفهوم متمایز، ولی مرتبط با هم، اطلاق می شود: گاهی به مجموعه خاصی از «افراد و حاکمان» گفته می شود. در این معنا، دولت مترادف با حکام و کسانی است که قانون را وضع، اعلام و اجرا می کنند؛ گاهی نیز دولت به مجموعه خاصی از «نهادهای برتر» اطلاق می شود. در تعریفی که از دولت مد نظر است، هر دو مفهوم فوق لحاظ می شود؛ دولت مجموعه ای از افراد و نهادهاست که قوانین فائقه در یک جامعه را وضع، و بایستوانه قدرت برتری که در اختیار دارند، اجرا می کنند (رنجبریان و فرح زاد، ۱۳۹۴).

مبحث اول: دولت و اشکال آن

در این مبحث ابتدا ریشه های شکل گیری دولت را بررسی می کنیم و سپس اشکال دولت-کشور را مورد بحث قرار می دهیم.

گفتار اول: ریشه های شکل گیری دولت

نظرات مختلفی در مورد علل پیدایش دولت مطرح است. یک نظر کوشش دسته جمعی برای دست یافتن به ماده غذایی را سبب تولد دولت و حکومت می داند. اگر از این منظر وارد بحث شویم، انسانهای اولیه دریافته اند که برای دستیابی بهتر و راحت تر به غذا به طور دسته جمعی عمل نمایند. دوره کشاورزی مرحله مهمی در توسعه و پیشرفت مدنیت در تاریخ بشر است. در این مرحله، اسکان کشاورزان و تملک قطعه ای زمین بحث مالکیت و دفاع از آن را جدی نمود. دستیابی به سرزمین های بکر عامل اختلاف و درگیری و جنگ بین انسانها شد. عده ای معتقدند مرحله کشاورزی شاید عامل اصلی شکل گیری دولت نبود، بلکه استقرار نظام آبیاری زمینه ساز این امر بود و نقش دولت، ساماندهی نظام آبیاری بود که این نقش در مناطق کم آب بسیار جدی تر بوده است.

عده ای دیگر معتقدند که جنگ را باید عامل تشکیل دولت دانست. جنگ در میان انسانها و قبایل اولیه بسیار جدی بود و حتی هراکلیت از جنگ به عنوان "پدر تمام چیزها" و معیار عدالت نام می برد. به تدریج جنگ باعث شد فرمانده جنگ و کاهن حل امور اختلاف آمیز در مواقع صلح، در قالب پادشاه یا رئیس و غیره ظهور نماید و دولت به شکل مشخصی ایجاد گردید. نظر دیگری نیز برای شکل گیری دولت وجود دارد که هگل آن را در کتاب خدایگان و بنده مطرح ساخته و سعی نموده نوعی تبیین اخلاقی از دولت ارائه کندو به آن تقدس بخشد. هر سه نظریه فوق در ذیل نظریه اجباری شکل گیری دولت می گنجد. در مقابل نظریه اجباری شکل گیری دولت، نظریه داوطلبانه قرار دارد. این نظریه بر آن است که مردمان خاصی به طور خودجوش، از حق حاکمیت فردی خود می گذرند و با اجتماعات دیگر متحد می شوند و واحد سیاسی بزرگی را تشکیل می دهند که می توان آنرا دولت خواند. نظریه قرارداد اجتماعی و متفکران اصحاب قرارداد در این نحله می گنجد. هابز معتقد است انسان ها برای دستیابی به امنیت به دولت نیاز دارند. این موضوع از نظر لاک برای حفظ مالکیت است (زند، ۱۳۸۷).

گفتار دوم: اشکال دولت - کشور

دولت - کشورهای کنونی موجود در جامعه بین المللی دارای اشکال زیر می باشند:

دولت کشور یکپارچه: دولت کشورهایی هستند که دارای یک مرکز واحد عملکرد سیاسی (دولت) می باشند و نمی توان آنها را به اجزایی تقسیم نمود که نام دولت بر آنها نهاد. در این دولت کشورها مردم از یک اقتدار سیاسی تبعیت می کنند. در دولت کشورهای یک پارچه از شیوه های عدم تراکم، عدم تمرکز و منطقه گرایی برای اداره بهتر کشور استفاده می شود. عدم تراکم به معنی واگذاری یا تقسیم اختیارات اجرایی از تشکیلات مرکز به واحدها و تقسیمات محلی است و عدم تمرکز به مفهوم واگذاری اختیارات از دستگاه دولتی بالا در مرکز به نهادهای انتخابی مردم در استانهاست. علاوه بر این گاهی اوقات تقسیمات قانونی مانند استان، شهرستان به تنهایی نیازهای مردم را برآورده نمی کند لذا لازم است برنامه ای خاص همانند از یک نژاد یا مذهب و ... تدوین شود که در اینجاست عدم تمرکز خود را به صورت منطقه گرایی نمایان می سازد (قاضی، ۱۳۸۳).

دولت - کشور چند پارچه: یعنی تجمع ارادی چندین دولت حول محور یک حکومت مرکزی و سپردن میزانی از قدرت سیاسی خود به حکومت مرکزی. دولت - کشورها به دو صورت کنفدراسیون و فدرال است. دولت کشورهای چند پارچه به شکل های مختلفی جلوه گر شده اند که مهمترین آنها کنفدراسیون و فدرال می باشد. کنفدراسیون یعنی چند دولت - کشور به منظور حفظ خود در زمینه هایی مثل نظامی و اقتصادی همکاری نموده و طی پیمان نامه ای که دارای ماهیت بین المللی است میزانی از حاکمیت خود را به یک سازمان مشترک مرکزی بسپارند. مواردی که برای تحقق یک کنفدراسیون لازم است عبارتند از:

- ۱ - وجود چند دولت مستقل که خواهان پیوند مشترک خود در برخی از امور بوده اما حاکمیت سیاسی خود را از دست نمی دهند.

۲ - وجود پیمان نامه ای بین المللی که همه اعضا آن را تصویب و حمایت کنند.

۳ - جزیی بودن واگذاری حاکمیت از سوی دولتهای عضو و حفظ بخش عظیم حاکمیت خود

۴ - وجود نهادهایی مانند مجلس یا نیروی نظامی برای اداره امور کنفدراسیون

دولت فدرال، دولت مرکبی است دارای تعدادی دولت عضو که این دولتها با اراده خود قسمت اعظمی از حاکمیت سیاسی خود به دولت مرکزی واگذار نموده و قسمت کوچکی از حاکمیت را برای خود نگه می دارند. مشخصات دولت فدرال عبارتند از:

- ۱ - مرکز از دولت کشورهای کوچکتر است.

۲ - روابط میان این دولت کشورها از جنس حقوق بین المللی می باشد.

۳ - دولت فدرال دارای صلاحیت های زیادی است.

۴ - این دولت کشورها دومجلسی می باشد (قاضی، ۱۳۸۳).

گفتار سوم: مشخصه های مشترک دولت - کشورها

دولت - کشورها به رغم تفاوت هایی که بایکدیگر دارند، ویژگی ها و مشترکات خاصی هم دارند که آنها را از دیگر سازمان های اجتماعی متمایز می کند. در این جا به برخی از مختصات عام و مشترک دولت ها اشاره می کنیم:

۱- اقتدار عام و فراگیر

یکی از مهم ترین خصایص دولت، قدرت عام و مستدام آن است که بالاتر از حاکمان و فرمان برداران قرار دارد. چنین قدرت و تفوقی «حقوقی» است، یعنی مبتنی بر قواعدی است که تا اندازه ای مورد شناسایی عامه جمعیت یک جامعه هستند و صرف هوا و هوس شخص حاکم یا حاکمان نیستند. بدین سان قدرت انحصاری دولت برای تعیین حقوق و وظایف مردمان جامعه هم خصلت عملی (دوفاکتو) و هم خصلت قانونی و رسمی (دو ژور) دارد.

۲- مقررات آمرانه

ویژگی نخست، همچنین نشان می دهد که قوانین و مقررات دولت ها آمرانه و حاکم بر دیگر مقررات و قوانین در هر جامعه ای است. دولت در اندیشه های مدرن منبع و واضع قانون آمرانه و لازم الاجرا هم می باشد؛ بنابراین اگر بین قوانین و تصمیمات

دولتی و مقررات سازمان های خصوصی، یا حتی احکام فردی و جمعی موجود در جامعه تعارضی پیش آید، نوعا توافقی همگانی وجود دارد که قانون دولت باید برتر شناخته شود.

در نظام حقوقی اسلام، حکومت یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجدی را در صورت لزوم تعطیل کند. حکومت می تواند قراردادهایی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرار داد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند.

۳- حاکمیت، انحصار مشروع قدرت

بدیهی است که تمام افراد یک جامعه پیوسته به همه مقررات دولتی گردن نمی نهند و دولت ها نیز ناگزیر با کسانی سروکار دارند که از مقررات آن سرپیچی می کنند؛ البته دولت تنها سازمانی نیست که مجازات زندان و اعدام را به کار می برد، بلکه دزدان و راهزنان نیز گاهی چنین می کنند، اما تفاوت دولت با آنها در این است که اقدام او «مشروع» است. مقصود از مشروعیت و حاکمیت در این جا دو چیز است: نخست این که دولت در درون قلمرو خود رقیبی ندارد و بر همه گروه ها مسلط است؛ دوم، از نظر خارجی دولت های دیگر آن را به عنوان دولتی مجزا و مستقل شناسایی می کنند.

۴- استمرار دولت و عضویت غیر ارادی افراد

برخلاف دیگر سازمان های اجتماعی که عضویت در آنها ارادی است، عضویت در یک دولت بیشتر غیرارادی است. اغلب انسان ها بی هیچ گزینشی عمدی یا عملی آگاهانه، از همان ابتدای تولد شهروند یک دولت و فرمان بردار قواعد آن می شوند. هر چند قبول تابعیت یا ترک تابعیت یک دولت - با رعایت تشریفات - امکان پذیر است، لیکن عضویت اولیه در یک دولت غیرارادی است و معمولا انسان ها در درون دولت و با توجه به شرایط از پیش تعیین شده دولت، به دنیا می آیند، در درون همان دولت زندگی می کنند و پس از مرگ نیز در گورستانی که غالبا دارای پروانه دولتی است و با رعایت قوانین دولت، به خاک سپرده می شوند (فیرحی، ۱۳۸۷).

مبحث دوم: عوامل سازنده دولت - کشور در نظام بین الملل

جامعه بین المللی یا نظام بین المللی به گروهی از دولتها اطلاق می شود که در یک سلسله منافع و ارزشهای مشترک به سر برده و در حفظ نهادهای بین المللی سهیم اند. از لحاظ تاریخی زمانی گروسوس از مفهوم جامعه بزرگ دولتها به عنوان، پایه حقوق بین الملل، نظم و همکاری بهره گرفت. حتی برخی از محققان سعی کرده اند از مفاهیم اجتماع یا جامعه بین المللی به جای واژه نظام دولت-ملت استفاده کنند در حالیکه اکثر صاحب نظران با این موضوع محتاطانه برخورد کرده و ترجیح داده اند تا از عبارت "نظام بین المللی دولتها" در تحلیلهای خویش بهره جویند (قوام، ۱۳۸۳).

نظام در اصلاح کلی و در اصطلاح روابط بین الملل به طور خاص، نظام به مجموعه ای از اجزا و یا واحدها اطلاق می شود که اندرکنش میان آنها به اندازه ای اهمیت دارد که مشاهده آنها را بعنوان یک مجموعه (کل) منسجم توجیه پذیر می سازد (حسینی متین، ۱۳۸۸). نظام بین المللی در ساده ترین تعریف آن عبارت است از نظام سیاسی ای که انعکاس منافع دولت یا دولت های مسلط است، دولتهایی که بیشترین میزان قدرت در قیاس با سایرین برخوردارند. تغییر در این نظم هنگامی رخ می دهد که قدرتهای بزرگ در حال ظهور یا رو به افول باشند و مبارزه ای بر سر قواعد و نهادهای بین المللی در گیرد (شریعتی نیا، ۱۳۸۸).

گفتار اول: اجزای تشکیل دهنده دولت در نظام بین الملل کنونی

دولت کشور جامعه سیاسی و متشکلی است که در آن هم قدرت سیاسی و هم سرزمین و هم جمعیت یافت می شود و کلیتی را متصور می سازد که جهان امروز به این نوع واحدها تقسیم شده است. در ادامه اجزای دولت - کشور را در نظام بین الملل کنونی مورد بحث قرار می دهیم.

بند اول: سرزمین

سرزمین فضای جغرافیایی با مرزهای معین و محدود شده که در آن قدرت و حاکمیت دولت کشور اعمال می‌شود. از لحاظ حقوقی وسعت سرزمین، شرط تشکیل دولت به حساب نمی‌آید به نحوی که امروزه سرزمینی مانند موریس که مساحت آن ۲۰۴۵ کیلومتر مربع است با کشور ایالات متحده آمریکا با وسعت بیش از ۹ میلیون کیلومتر مربع تفاوتی از لحاظ اطلاق دولت ندارد. ولی آیا قدرت و نقش بین‌المللی آمریکا را می‌توان با قدرت و نقش بین‌المللی موریس مقایسه کرد؟ بدین ترتیب در صحنه‌ی سیاست و روابط بین‌الملل و همچنین در حوزه مطالعه‌ی قدرت دولت‌ها، کم‌وکیف عامل سرزمین نیز مانند عامل جمعیت حائز اهمیت است. در چهارچوب نقش دولت به عنوان بازیگر عمده‌ی سیاسی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، عنصر سرزمین باید از لحاظ موقعیت ژئوپولیتیک، وسعت، شکل هندسی، امکانات اقتصادی، وضع طبیعی، اوضاع اقلیمی، مرزبندی‌ها و نظایر آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه وسعت خاک شوروی باعث شد که دوبار، یکی در حمله‌ی ناپلئون و دیگری در دوران هجوم نیروهای آلمان نازی، این کشور بتواند خطوط مواصلاتی دشمن را پراکنده ساخته، عقب‌نشینی کند.

بند دوم: جمعیت

گروهی انسانی که اعضای آن احساس کنند که بوسیله عوامل پیونددهنده‌ی مادی و معنوی به هم وابسته‌اند و با دیگر گروه بندیهایی انسانی و افراد تشکیل‌دهنده آن متفاوت می‌باشد و هر عضوی از این گروه سرنوشت خود را با سرنوشت سایر اعضا یکی بداند. شمار جمعیت از لحاظ حقوقی تأثیر چندانی در ایجاد دولت ندارد. امروزه دولت‌های کوچکی مانند برونئی جمعیتی بالغ بر ۲۱۸،۰۰۰ و دولت بزرگی مانند چین، بالغ بر یک میلیارد و دویست میلیون (۱،۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰) جمعیت دارند. البته به محض این که عنصر قدرت را وارد حوزه‌ی مطالعات دولت و سیاست بین‌الملل کنیم، شمار جمعیت نقش بسیار مهمی در رسیدن به اهداف و تعیین عرصه‌ی منافع ملی‌سازی بازی می‌کند. در این خصوص علاوه بر عامل کمیت جمعیت، عواملی دیگر چون برخورداری مردم از سواد، دانش، تخصص، مهارت‌ها، آگاهی عمومی و رفاه مادی در افزایش قدرت سهم بسزایی دارد. ارزش‌ها و فرهنگ‌های حاکم بر جوامع نیز از لحاظ تجهیز منابع و امکانات می‌توانند نقش بسیار مهمی، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ ایفا کنند. در برخی از موارد تأکید بر جنبه‌ها و خصوصیات از جمعیت می‌تواند ساختار نظام سیاسی را دست‌خوش دگرگونی کند و به تبع آن جهت‌گیری‌های خاصی را در سیاست خارجی و تبیین منافع ملی سبب گردد. برای نمونه، آلمان نازی که اساس حکومت خود را علایق نژادی اعلام نمود، تحت تأثیر این عامل در اولویت‌های اهداف سیاست خارجی خویش تجدید نظر اساسی کرده، رفتارهای نظامی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را بر مبنای این خصوصیات مورد ارزیابی مجدد قرار داد.

بند سوم: حکومت

گرچه شکل حکومت و کارکرد آن تأثیری در ماهیت حقوقی تأسیس یک دولت ندارد، اما هنگامی که سخن از قدرت دولت، تنظیم اجرای سیاست خارجی و رفتار یک دولت در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل به میان می‌آوریم مسلماً شکل حکومت در تأمین خواسته‌ها و منافع نیز در سیاست بین‌الملل نقش بسزایی ایفا می‌کند. بسیاری از کارشناسان که به بررسی سیاست‌های خارجی آمریکا و شوروی سابق پرداخته‌اند بر این نظر بوده‌اند که اتحاد جماهیر شوروی سابق در فرآیند تنظیم و اجرای تصمیمات مربوط به سیاست خارجی با مشکلات کم‌تری در مقایسه با آمریکا مواجه بوده و به عکس، در ایالات متحده آمریکا ده‌ها منافع متنوع و متعارض به صورت گروه‌های ذی‌نفوذ یا گروه‌های فشار مجتمع‌های نظامی، کارتل‌ها و تراست‌ها وجود دارند که سیاستگذاران خارجی باید نظر‌ها و منافع آن را به گونه‌ای در نظر بگیرند.

بند چهارم: اهلیت برقراری ارتباط با سایر دولت‌ها:

موجودیت مدعی دولت بودن، باید دارای توانایی ایجاد روابط بین‌المللی با سایر تابعان حقوق بین‌الملل باشد. این معیار ارتباط تنگاتنگی با شناسایی موجودیت مورد بحث، توسط سایر دولت‌ها دارد. از این رو چالش برانگیزترین معیار تأسیس دولت، همین معیار است. شناسایی کشورها دارای دو مفهوم سیاسی و حقوقی است. در مفهوم سیاسی، هر کشور به معنای تمایل کشور شناسایی کننده به برقراری رابطه با کشور جدید است. بنابراین تا زمانی که یک دولت، دولت دیگر را به طور ضمنی یا آشکار به

رسمیت نشناخته است، با آن ارتباط برقرار نخواهد کرد. در مفهوم حقوقی، شناسایی به معنای آن است که کشور شناسایی کننده معتقد است کشور تازه وارد، تمام شرایط را برای عضویت در جامعه بین الملل و تبعیت از حقوق و تکالیف بین المللی دارد (رنجبریان و فرح زاد، ۱۳۹۴).

شناسایی برای دولت جدید یک سری آثار حقوقی را به دنبال خواهد داشت که برخی از آنها عبارتند از:

۱. شناسایی به دولت جدید وضعیت حقوقی می بخشد که در اثر آن شخصیت حقوقی بین المللی پیدا می کند و به عنوان دولت حاکم و عضو سازمان ملل شناخته می شود.
۲. روابط این دولت تابع هنجارهای حقوقی بین المللی مربوط به جنگ و صلح می شود.
۳. حق ذاتی دولت جدید برای مالکیت به رسمیت شناخته می شود.
۴. دولت جدید موضوع قانون عدم مداخله قرار می گیرد و تجاوز به حقوق آن صرفاً در چارچوب قوانین بین المللی امکان پذیر خواهد بود (واعظی، ۱۳۸۸).

بند پنجم: قدرت سیاسی (حاکمیت و استقلال)

در هر جامعه قدرتهای گوناگونی اعم از قدرتهای مذهبی، حزبی، محلی وجود دارد. قدرت سیاسی قدرتی بلامنازع است که از دو جهت مادی و معنوی بر دیگر قدرتها اشراف یافته است (قاضی، ۱۳۸۳). مفهوم حاکمیت، نخستین بار در اواخر قرن شانزدهم و با اشاره به پدیده‌ی جدید دولت سرزمینی تدوین شد. این مفهوم در قالبی حقوقی به واقعیت سیاسی آن عصر - یعنی ظهور قدرتی مرکزی که اقتدار خود را در زمینه‌ی قانون‌گذاری و اجرای قانون در داخل سرزمینی مشخص اعمال می‌کرد - اشاره می‌نمود. این اختیار، که در آن زمان، عمدتاً به سلطانی با قدرت مطلقه تفویض شده بود بر تمام نیروهای دیگری که در آن سرزمین بودند برتری داشت.

شرط استقلال صراحتاً به مثابه معیار تاسیس دولت در کنوانسیون مونته ویدئو درج نشده است اما در خصوص اهمیت آن در بحث تشکیل دولت های تازه تاسیس تردیدی وجود ندارد. در خصوص مفهوم دقیق استقلال اتفاق نظر وجود ندارد اما بیشتر به معنی عدم وابستگی موجودیت مزبور به دولت یا دولت‌های ثالث آمده است.

گفتار دوم: الزامات دولتها در نظام بین الملل

پس از جنگ دوم جهانی و تاسیس سازمان ملل متحد، نظام بین المللی تا حد زیادی قانونمند شد و دولتها در چارچوب این نظم نو به اصول جدیدی متعهد شدند. مشخصه های نظم نوین بین المللی در منشور سازمان ملل متحد تحت عنوان مقاصد و اصول ملل متحد مندرج شده است و دولتها متعهد به رعایت آن شده اند. ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد، مقاصد ملل متحد را به قرار زیر ذکر نموده است:

۱- حفظ صلح و امنیت بین المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و برطبق اصول عدالت و حقوق بین الملل

۲- توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی

۳- حصول همکاری بین المللی در حل مسائل بین المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد - جنس - زبان یا مذهب

۴- بودن مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملل جهت حصول این هدفهای مشترک معمول می‌دارند. همچنین ماده ۲ منشور، سازمان و اعضای آن را در تعقیب مقاصد مذکور در ماده اول، طبق اصول زیر متعهد نموده است:

- ۱- سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضا آن قرار دارد.
- ۲- کلیه اعضا به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.
- ۳- کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیافتد، حل خواهند کرد.
- ۴- کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد خودداری خواهند نمود.
- ۵- کلیه اعضا در هر اقدامی که سازمان بر طبق این منشور به عمل آورد به سازمان همه گونه مساعدت خواهند کرد و از کمک به هر کشوری که سازمان ملل متحد علیه آن اقدام احتیاطی یا قهری به عمل می‌آورد خودداری خواهند نمود.
- ۶- سازمان مراقبت خواهد کرد کشورهایی که عضو ملل متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است بر طبق این اصول عمل نمایند (منشور سازمان ملل متحد، ۱۳۹۴).
- ۷- هیچیک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

نتیجه گیری

دولت مدرن واحد اصلی جامعه سیاسی در نظام بین الملل و مرکز به رسمیت شناخته شده اقتدار سیاسی است. همچنین دولت مدرن به عنوان مرجع اصلی مطالبه و وفاداری سیاسی ملت‌ها و معیار جهانی مشروعیت اقدام سیاسی در عرف بین الملل شناخته می‌شود و از حق انحصاری کاربرد مشروع ابزار خشونت برخوردار است. دولت از بدو پیدایش خود اشکال مختلف و متعددی پیدا نموده و به صورت دولت یکپارچه، چند پارچه نمود پیدا کرده است. با وجود تنوع در اشکال دولتها، آنها دارای وجوه مشترک و عمومی نظیر اقتدار عام و فراگیر، مقررات آمرانه، حاکمیت و استمرار دولت و عضویت غیر ارادی افراد هستند. دولت برای اینکه بتواند در جامعه بین المللی جایگاهی داشته باشد باید دارای عناصری باشد که در مقررات بین المللی و بویژه کنوانسیون حقوق و تکالیف دولتها مندرج شده است. تنها دولتی که دارای جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت است و توانایی برقراری رابطه با سایر تابعان حقوق بین الملل را داشته باشد در نظام بین الملل پذیرش و دارای حقوق و تکالیف می‌شود. پس از تاسیس سازمان ملل متحد، دولتها در چارچوب مقررات این سازمان و بویژه منشور آن، متعهد به اصول و اهدافی شدند که جوهره نظام بین المللی کنونی را شکل می‌دهد و جامعه بین المللی را به پیش می‌برد.

منابع

- حسینی متین، مهدی، نظام بین الملل پس از جنگ سرد و اثرات آن بر سیاست خارجی آمریکا، فصلنامه بین المللی و روابط خارجی، شماره ۳، ۱۳۸۸
- رنجبریان، امیر حسین و فرح زاد، مهسا، تحولات عناصر تشکیل دولت: از موثر بودن به مشروعیت؟، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴
- زندگی، داود غریابی، مفهوم امنیت در قالب گونه های مختلف دولت، قبیله، دولت - شهر، امپراطوری و دولت مدرن، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره چهارم، ۱۳۸۷
- شریعتی نیا، محسن، نظم بین المللی آینده گمانه های مطرح، مجله راهبر، شماره ۵۱، تابستان ۱۳۸۸
- فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، تابستان، شماره ۱۴، ۱۳۸۰
- قاضی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، نشر میزان، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۳

- قوام، عبدالعلی، تحلیل سیاست بین الملل در چارچوب رویکرد جامعه بین المللی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۲، ۱۳۸۳
- منشور سازمان ملل متحد، انتشارات مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، چاپ هفتم، ۱۳۹۴
- واعظی، طیبیه، تحول مفهوم شناسایی بین المللی دولت ها، با تاکید بر شناسایی بین المللی اوستیای جنوبی و آبخازیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸